

Analogous Themes and Correspondences in the poem Hosseina and Delaram and the play Othello

Jalil Shakeri *

Assistant Professor, Department of Persian
Language and Literature, Vali-e- Asr
University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran

Roohollah Roozbeh

Assistant Professor, Department of English
Language and Literature, Vali-e- Asr
University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran

Delaram Modara


M.A. in Persian Language and Literature,
Vali-e- Asr University of Rafsanjan, Iran


Abstract


Analyzing the relationship between world literary texts comparatively can double the pleasure of reading these works. Meanwhile, the lyrical poem “Hosseina and Delaram”, by Hosseina, and *Othello* by Shakespeare, have many striking similarities, despite the differences in literary genre and cultural origin. Thus, the aim is to discover the interconnectedness of two literary works. The research method is a descriptive analysis based on the comparative American school, which compares the similarities and differences of these works. The results show that the similar themes of lovers' love and rival jealousy, their linear structure, the dual correspondences of the main characters and the similar dramatic actions of the characters are common similarities between them, and the lovers' suspicion towards the beloved predominates in both. Their difference is that Othello remains in the emotion arena due to jealousy and kills her; but Hosseina, by passing through the stage of emotion, enters the reason arena and achieves the union of the beloved.

Keywords: Character Correspondence, Theme, Hosseina and Delaram, Othello, Shakespeare.

بن‌مایه‌ها و تناظرهای مشترک در منظومه «حُسینا و دلارام» و نمایش‌نامه «اُتللو»

جلیل شاکری*  استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان، رفسنجان، ایران

روح‌الله روزبه  استادیار گروه ادبیات انگلیسی، دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان، رفسنجان، ایران

دلارام مدارا  دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان، رفسنجان، ایران

چکیده

واکاوی و کشف رابطه متون ادبی و هنری جهان، در آینه تطبیق، می‌تواند لذت حاصل از مطالعه و خوانش این آثار را دوچندان نماید. در این بین، منظومه غنایی-نمایشی حُسینا و دلارام، سروده شاعری به نام حُسینا، و نمایش‌نامه غنایی-تراژیک اُتللو، اثر ویلیام شکسپیر، با مضمون عاشقانه عشق دو دل‌داده، با وجود تفاوت در ژانر ادبی و خاستگاه فرهنگی، شباهت‌های متعددی دارند. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر، کشف وجوه شباهت و تطبیق دو اثر ادبی و هنری، از ادبیات فارسی و انگلیسی است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی مبتنی بر رویکرد تطبیقی مکتب امریکایی است که به مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های این آثار می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو اثر، روابط و مناسبات شخصیت‌ها، بن‌مایه‌های تقابلی عشق عشاق و حسادت رقیب، ساختار خطی روایت، تناظرهای دوگانه شخصیت‌های اصلی و بن‌مایه شک و بدگمانی عشاق نسبت به معشوق، مشابه است. از دیگر یافته‌های پژوهش اینکه خالق هر دو اثر، با خلق شخصیت‌های موازی دزدمونا و دلارام و توصیف عشق پایدار آنان، پاکدامنی را به عنوان ارزش والای زن به مخاطب گوشزد و حسد و بدگمانی را نکوهش کرده‌اند. وجه افتراق این دو اثر در این است که اُتللو به دلیل شک و بدگمانی نسبت به معشوق، در مرحله احساس باقی می‌ماند و مرگ معشوقه را با دست خود رقم می‌زند؛ ولی حُسینا با گذار از مرحله احساس، به وادی عقل پای می‌گذارد و به وصال معشوق دست می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: تناظر شخصیت، بن‌مایه، حُسینا و دلارام، اُتللو، شکسپیر

مقدمه

در بین آثار هنری و ادبی جهان اعم از شعر، داستان، نمایش، نقاشی و موسیقی، می‌توان ارتباط‌های ظریفی را کشف کرد. کشف وجوه شباهت متون ادبی و هنری، حاکی از روابط بینامتنی است که در پرتو مطالعات تطبیقی ادبیات حاصل می‌شود. از این رو، پژوهش‌های تطبیقی، به غنای روابط بینا فرهنگی ملل مختلف و ایجاد تفاهم و شناساندن جریان‌های هنری و ادبی، کمک شایانی می‌کند. یکی از محققان مطالعات ادبیات تطبیقی که اهتمام زیادی به کشف پیوند ادبیات با سایر هنرها دارد، هنری رماک^۱ است. او در پژوهش خود با عنوان «ادبیات تطبیقی: تعاریف و کارکردها»^۲، به پیوند ادبیات با سایر هنرها اشاره می‌کند و معتقد است بین ادبیات و سایر هنرها نظیر نقاشی، معماری، موسیقی و غیره نوعی هم‌پیوندی و ارتباط بنیادی وجود دارد (رماک، ۱۹۶۱). از این رو، پژوهش پیش‌رو، با تکیه بر این دیدگاه، در پی کشف شباهت‌ها و تطبیق دو اثر ادبی و هنری از دو خاستگاه فرهنگی و اجتماعی متمایز است.

نمایش نامه عاشقانه و تراژیک اُتللو، اثر ویلیام شکسپیر^۴ در سال ۱۶۰۳ بر اساس داستانی به نام کاپیتان مغربی، نگاشته شده است. این نمایش نامه، از موفق‌ترین نمایش‌نامه‌های مجامع تئاتری و منبع بسیاری از آثار اُپرای و اقتباس‌های ادبی بوده است؛ و منظومه روایی نمایشی حُسینا و دلارام نیز، «نوعی نمایش منظوم روستایی است که در بسیاری از روستاهای ایران رواج دارد و به صورت‌های گوناگون اجرا می‌شود.» (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱). این منظومه، از روایت‌های عاشقانه ادب عامه است که در قالب دوبیتی‌های ساده و شورانگیز، سینه به سینه نقل و در ادبیات عامیانه به یادگار مانده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷) گستره رواج این نمایش عامیانه، شهرهای سیستان، مازندران، کرمان، خراسان، فارس و به خصوص منطقه خور و بیابانک اصفهان بوده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴) سراینده این دوبیتی‌ها، شخصی به نام حُسینا بوده؛ اما هیچ اطلاع دقیقی از وفات و نوع زندگی او در دست نیست (نیکوکار، ۱۳۵۲).

^۱ - Remak, H.

^۲ - Comparative Literature: Its definition and function

^۳ - Othello

^۴ - Shakespeare, W.

مضمون اصلی این دو اثر، عشق‌ورزی دو دل‌داده است که در راه وصال آنان، با دسیسهٔ رقیب یا اطرافیان، مشکلاتی ایجاد می‌شود. بن‌مایهٔ هر دو اثر نیز، آمیزه‌ای از عشق، شک و بدگمانی و حسد است. لذا، بن‌مایه‌های مشترک، تناظرهای دو گانهٔ شخصیت‌های اصلی، ساختار روایی خطی یکسان، گنش‌های نمایشی همگون شخصیت‌ها و ساختار روایی-نمایشی همسان، در این دو اثر ادبی و هنری، قابلیت مضاعفی را برای تحلیل و تطبیق آن فراهم کرده است.

۱. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده، در حوزهٔ آثار مورد پژوهش، به شرح ذیل است: کوهی کرمانی (۱۳۲۷)، عسگری گزلاچه‌ای (۱۳۴۹)، نیکوکار (۱۳۵۲)، میهن‌دوست (۱۳۵۵)، ناصح (۱۳۷۳)، عبدالمهی (۱۳۷۳)، درویشیان و خندان (۱۳۸۴)، طباطبایی اردکانی (۱۳۸۱) و لسان‌الحق طباطبایی (۱۳۸۷) هر یک به فراخور پژوهش خود، ضمن نقل ابیاتی از منظومهٔ حسینا و دلارام، به معرفی آن پرداخته‌اند. ذوالفقاری (۱۳۹۴)، در کتاب یکصد منظومهٔ عاشقانه فارسی، ضمن تحلیل ریخت‌شناسانهٔ منظومه‌های عاشقانه، به معرفی منظومهٔ حسینا و دلارام می‌پردازد و خلاصه‌ای از آن را نقل می‌کند. جلیلی جشن‌آبادی (۱۳۹۶)، در پژوهش خود این منظومه را بر مبنای نظریهٔ گریماس تحلیل می‌کند. همچنین در باب نمایش‌نامهٔ اُتللو، پژوهش‌های متعدد و متنوعی انجام شده است. از جمله: بریتون^۱ (۲۰۱۱)، در پژوهش خود با عنوان «چرخش اُتللو: عاشقانه‌های دگرگون‌کننده»، به تحلیل دگرگونی و چرخش عشق اُتللو نسبت به دزدمونا می‌پردازد. آلتمن^۲ (۲۰۱۰)، در کتاب نامحتمل بودن اُتللو، به بررسی جنبه‌های خودخواهی و فردیت اُتللو پرداخته است. بارتلز^۳ (۲۰۰۸)، در کتاب صحبت از آفریقایی مراکشی، ابعاد شخصیتی اُتللو را از زوایای گوناگون بررسی می‌کند. برادلی^۴ (۲۰۰۷)، در کتاب تراژدی شکسپیر: بحثی پیرامون هملت^۵ و اُتللو، به بررسی ابعاد شخصیتی

^۱ - Britton, A.

^۲ - Altman, J.

^۳ - Bartels, E.

^۴ - Bradley, A.C.

^۵ - Hamlet

گنشگران اصلی تراژدی‌های شکسپیر پرداخته است. کاول^۱ (۲۰۰۳)، در تحقیق خود با عنوان «اتللو و سهام دیگری: انکار دانش در هفت نمایش نامه شکسپیر»، مسأله فرادست و فرودست را در آثار شکسپیر بررسی کرده است. دیتس^۲ (۲۰۰۲)، در پژوهش خود با عنوان «به راستی، یک بانوی مطیع: دزدمونا، امیلیا، و اطاعت در اتللو»، شخصیت دزدمونا و امیلیا را نمونه انسان‌های مطیع و متعهد به همسر می‌داند. لیندا بوس^۳ (۱۹۷۵)، در مقاله‌اش با عنوان «دستمال اتللو: شناخت و تعهد عشق»، به بررسی تعهد و عشق وفادارانه دزدمونا نسبت به اتللو می‌پردازد. امپسون^۴ (۱۹۵۱)، در پژوهش خود، با عنوان «صداقت در اتللو» به بررسی ابعاد صداقت شخصیت اتللو پرداخته است. چنانکه ملاحظه می‌شود، هیچ یک از پژوهش‌های فوق به وجوه شباهت و قابلیت‌های تطبیقی این دو اثر، اشاره نکرده‌اند.

۲. پرسش‌ها و روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، در پی پاسخ‌گویی به چند سوال اساسی است: مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق دو اثر در چیست؟ کدام ویژگی‌های منتسب به شخصیت‌های کانونی روایت، باعث همگونی دو اثر و تناظرهای دو گانه شده است؟ کیفیت بازنمایی بن‌مایه عشق و شک و تردید چگونه باعث همانندی دو اثر شده است؟ گنش‌های نمایشی همگون شخصیت‌ها در قالب ساختار روایی خطی یکسان، چه تأثیری در ویژگی‌های روایی-نمایشی دو اثر دارد؟ پژوهش پیش‌رو، سعی دارد با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و استخراج بن‌مایه‌های مشترک و تناظرهای شخصیت‌ها، رویکرد دو خالق اثر را نسبت به مسأله عشق و کیفیت بازنمایی آن در دو فرهنگ متمایز، تبیین کند. شیوه تحلیل‌ها، مبتنی بر رویکرد مکتب تطبیقی امریکایی و روش تحلیل نیز استقرایی (از جزء به کل) است.

^۱ - Cavell, S.

^۲ - Deats, S. M.

^۳ - Boose, L. E.

^۴ - Empson, W.

۳. تشابهات دو اثر

منظومه غنایی_نمایشی حسینا و دلارام و نمایش نامه اُتللو، در تناظرهای دو گانه، نوع و کنش شخصیت‌ها، پیرنگ روایت، ساختار خطی روایت و بن‌مایه‌ها، شباهت‌های ملموسی دارند. یکی از وجوه تشابه این دو اثر، تناظرهای دو یا چندگانه شخصیت‌ها و کنش‌های نمایشی است که از هر یک از آنان می‌بینیم. در این دو اثر، با نوعی تقابل و تعارض و رقابت شخصیت‌ها برای رسیدن به هدفی خاص مواجه می‌شویم. در نمایش نامه شکسپیر، مثلث عشق تعارض گونه رودریگو، دزدمونا، اُتللو و در منظومه حسینا، مثلث عشق تقابلی و چالش برانگیز گری، دلارام، حسینا، طرح زیبایی از عشق، حسادت و تعارض را پی‌ریزی کرده است.

۳-۱. تناظر شخصیت حسینا و اُتللو

۳-۱-۱. متصف بودن به سخنوری

در تناظر مقایسه‌ای دو گانه شخصیت حسینا و اُتللو، هر دو از شخصیت‌های اصلی روایت و به نوعی قهرمان داستان محسوب می‌شوند. هر دو جهت وصال به معشوق با چالش‌ها و تعارض‌های مشترکی مواجه می‌شوند. یکی از ویژگی‌های بارز آنان، مهارت در سخنوری است. در توصیفی که در دو اثر از دو شخصیت حسینا و اُتللو ذکر شده، هر دو در سخنوری و اقناع مخاطب تبحر دارند. در نمایش نامه شکسپیر، در جلسه مجلس سنا که برای دفاعیات و استماع سخنان اُتللو تشکیل شده است، اُتللو در مقام دفاع از خود این گونه اظهار می‌کند:

Most potent, grave, and reverend signiors, / My very noble and approved good masters, / That I have ta'en away this old man's daughter, / It is most true; true, I have married her: / The very head and front of my offendin / Hath this extent, no more. / Yet, by your gracious patience, / I will a round unvarnish'd tale deliver / Of my whole course of love; what drugs, what charms, / What conjuration and what mighty magic, / For such proceeding I am charged withal, / I won his daughter. (Shakespeare, 1871).

ترجمه^۱: بزرگان، شیوخ و معززین گرامی، آقایان بزرگواری که در خدمت‌شان هستم: درست است که من دختر این مرد را برده‌ام. من با او ازدواج کرده‌ام. این تنها گناه من است. نه بیشتر، با صبر شما خوبان،

^۱ - ترجمه از متن اصلی نمایش نامه شکسپیر، به قلم نگارندگان است.

داستان عشق را کامل بیان خواهم کرد. چه دارویی، چه افسونی، چه طلسمی، چه جادویی، من با این چیزها متهم هستم. که استفاده کردم تا دل دخترش را ببرم.

در این نمونه، اُتللو در مقام یک خطیب و سخنور برجسته، با انتخاب لحن خطابی احترام‌آمیز نسبت به حاضران در مجلس سنا و گزینش واژگان خطابی محکمه‌پسند، نمایش زیبایی از مهارت سخنوری خود را به تصویر کشیده است. به زعم کالدروود^۱، اُتللو در جای جای نمایش، با مهارت سخنوری خویش، برابانسیو^۲ (پدر دزدمونا) و مجلس سنا را تسلیم سخنوری خود می‌کند (کالدروود، ۱۹۸۷). در منظومه حُسینا و دلارام، حُسینا نیز، در فنون سخنوری و شعر به ویژه مناظره، بسیار چیره‌دست است. او نیز، در جای جای داستان در مقام یک سخنور بلیغ ظاهر می‌شود؛ مهارت سخنوری او در صحنه مناظره او با گری (رقیب) در توصیف زیبایی دلارام، در اثنای منظومه به خوبی نمایان است:

گلی چیدم که هرگز کس نچیده	به گلزاری که بلبل کم پریده
گرفتم شاخه بی حد بلندی	که هرگز دست نامحرم ندیده
دلارامی بدیدم مست و مدهوش	شکر گنج لبونش می‌خوره جوش
اگر شش دُنگ هندستون فروشُم	نمی‌شه قیمت یک تاق ابروش
خدا مثل وُلُم ^۳ هرگز نداده	هنوز مثل وُلُم مادر نزاده

(طباطبایی، ۱۳۸۷)

۲-۱-۳. متصف بودن به شجاعت، درایت و حمایت فرمانروا

یکی از وجوه مشترک دو اثر مورد پژوهش، در ویژگی‌های تناظری شخصیت‌ها، متصف بودن اُتللو و حُسینا به صفاتی چون شجاعت، دلیری و درایت در امور است. همچنین هر دو شخصیت، معتمد فرمانروا و به نوعی فرستاده و سفیر او محسوب می‌شوند. هم اُتللو و هم حُسینا، به دلیل شایستگی و کاردانی، از این حیث در نقش یک قهرمان ملی ظاهر می‌شوند:

^۱ - Calderwood, J. L.

^۲ - Brabantio

^۳ - وُل (vol)، معشوق یا معشوقه، مترادف استعاری گُل است. این کلمه در گویش بختیاری vel تلفظ می‌شود.

The duke does greet you, general, / And he requires your haste-post-haste appearance, / Even on the instant. / Valiant Othello, we must straight employ you / Against the general enemy Ottoman... If virtue no delighted beauty lack, / Your son-in-law is far more fair than black. / I think this tale would win my daughter too. Good Brabantio, / Take up this mangled matter at the best. (Shakespeare, 1871).

ترجمه: اُتلولو شجاع، فرمانروا (فرمانروای ونیز) سلام می‌رساند؛ و خواهان دیدن فوری شما است. ما از شما طلب کمک می‌کنیم در برابر دشمنان ترک‌های عثمانی... [دوجه، فرمانروای ونیز خطاب به پدر دزدمونا] اگر تقوا زیبا است. دامادت زیباست و زشت نیست. فکر می‌کنم این داستان (توصیف دلاوری اُتلولو) دل دختر مرا هم می‌برد. برابانسیوی مهربان، من از شما می‌خواهم که از این، بهترین استفاده را ببرید.

در این صحنه که اشاره دارد به شکایت پدر دزدمونا از اُتلولو در صحن مجلس سنا، دوجه فرمانروای ونیز به دلیل شجاعت و درایت در امور جنگی، از اُتلولو در مقام یک قهرمان ملی حمایت می‌کند و پدر دزدمونا را به رضایت با ازدواج آن دو متقاعد می‌کند. فرمانروا در دفاع از اُتلولو، جمله نغزی دارد که می‌گوید: اگر دختر من هم جای دزدمونا بود یک دل نه صد دل عاشق اُتلولو می‌شد. چنانکه جورج ریشماوی^۱ نیز در پژوهش خود، معتقد است فرمانروای شهر ونیز، قضاوت خود را در این جریان به کار گرفت و به نفع اُتلولو حکم صادر کرد (ریشماوی، ۱۹۸۵). در آغاز منظومه حُسینا و دلارام نیز، که آمیخته‌ای از نظم و نثر است، روایت داستان در توصیف حُسینا، این گونه شروع می‌شود که:

پادشاهی بود، پیشکاری داشت گوش به فرمان، از مردم لارستان. نامش حسین بود. او همان کسی است که به حُسینا آوازه گشت. حُسینا مرد دلاور و تنومندی بود و همیشه پادشاه او را به سرکشی کارها به چهار گوشه کشور می‌فرستاد (طباطبایی، ۱۳۸۷).

در ادامه سیر روایت، حُسینا به دلیل شجاعت و کاردانی در امور، از جانب پادشاه مأمور رسیدگی به مزارع ایل بختیاری می‌شود. در آن ولایت شیفته دلارام، دختر عرب‌شاه می‌شود؛ اما پدر و برادران دلارام با این ازدواج مخالفت می‌کنند و قصد دارند او را بکشند. دلارام، حُسینا را از قصد برادران آگاه می‌کند. حُسینا می‌گریزد و نزد پادشاه می‌رود و سرگذشت دلدادگی خود را برای او باز می‌گوید و از پادشاه درخواست یاری می‌کند، پادشاه نیز به

^۱ - Rishmawi, G.

حمایت از حسینا، حکم تسلیم عرب‌شاه و برادران را به او می‌دهد و آنان را به رضایت با ازدواج حسینا و دلارام ترغیب می‌کند:

حُسینا و رَحَساد^۱ و رو به راه کرد برفت عرض دلش را پیش شاه کرد
(طباطبایی، ۱۳۸۷)

حُسینا، خرسند از این حکم شاهانه، به ایل بختیاری باز می‌گردد و ابراز می‌کند که پادشاه به حمایت از او برات داده است:

برات دارم برات از شاه دارم خط مشککی به دور ماه دارم
برات شاهیه برگشت نداره نکول از شاه بود برگشت نداره
(طباطبایی، ۱۳۸۷)

با مقایسه دو اثر، شباهت‌های متعددی در صفات و کنش قهرمان داستان دیده می‌شود؛ هم اُتللو و هم حسینا شیفته شاهزادگانی از طبقه اشراف می‌شوند، پدر و اطرافیان معشوق مخالف این ازدواج هستند و در هر دو روایت، پادشاه به حمایت از آنان برمی‌خیزد.

۳-۱-۳. فرودستی عشاق نسبت به معشوق

یکی دیگر از وجوه تناظری که دو شخصیت حسینا و اُتللو را در دو اثر همانند جلوه می‌دهد، اینکه هر دو، شیفته و عاشق اشراف‌زادگان یا نجیب‌زادگانی از طبقه مرفه می‌شوند؛ در حالی که خود در قیاس با آنان از طبقه متوسط یا پایین جامعه محسوب می‌شوند. در نمایش‌نامه شکسپیر، توصیفات زیادی از زبان یاگو و رودریگو (رقیب اُتللو)، در مورد فرودستی اُتللو بیان می‌شود که حاکی از تحقیر او از جانب آنان است:

an old black ram / Is topping your white ewe. / What a full fortune does the thicklips owe / If he can carry't thus! (Shakespeare, 1871).

یک قوچ سیاه، روی میش سفید افتاده است. لب کلفت چه خوش شانس است اگر، چنین کاری کرده باشد.

^۱ - و رَحَساد یا و رَحَسادان گونه دیگری از برخاستن است.

یاگو، اُتللو را به دلیل اینکه اهل مراکش و رنگین پوست است، به باد انتقاد می‌گیرد و او را با استعاره قوچ سیاه توصیف می‌کند که نشان از فرودستی اُتللو در جامعه شهر و نیز است. همچنین رودریگو که رقیب اُتللو در عشق دزدمونا است، برای تحقیر اُتللو، او را لب کلفت و در صحنه‌ای دیگر، وحشی بیابانگرد یا اسب وحشی خطاب می‌کند. در روایت نمایش گونه حُسینا و دلارام، حُسینا نیز، از جانب گری به کرات تحقیر می‌شود حتی در صحنه مناظره دوجانبه حُسینا و دلارام که در حالت کدورت واقع می‌شود؛ دلارام در توصیف خود که نژاده و از نسل شاهزادگان است، خطاب به حُسینا با نوعی لحن حاکی از تحقیر می‌گوید:

تو کفتر بچه‌ای، من بچه‌ باز ترا کی می‌رسه بر ما کنی ناز
تو کفتر بچه، جای ت بر ته چاست من آن بازم که بر شاهون کنم ناز
(طباطبایی، ۱۳۸۷)

از مقایسه شخصیت حُسینا و اُتللو و توصیف‌های این چینی برمی‌آید که هر دو شخصیت، در نگرش رقیب و اطرافیان، فرودست محسوب می‌شوند.

۲-۳. تناظر شخصیت دلارام و دزدمونا

یکی از ویژگی‌های برجسته این دو اثر، هم‌سنخی شخصیت‌های اصلی روایت است. در قیاس تناظر شخصیت حُسینا و اُتللو، در این سوی تقابل روایت عاشقانه، شخصیت دزدمونا و دلارام از نظر کُنش‌ها، صفات، عواطف و احساسات بسیار به یکدیگر شباهت دارند.

۱-۲-۳. منتسب بودن به طبقه اشراف

یکی از وجوه مشترک تناظری شخصیت دزدمونا و دلارام در دو اثر، این است که هر دو معشوق از اشراف‌زادگان با اصالت و نجابت و متعلق به طبقه مرفه هستند. در ابتدای منظومه حُسینا و دلارام، در توصیف دلارام که از اشراف‌زادگان با نجابت و زیبا بود، نقل شده است که:

عرب‌شاه، از سران یکی از ایل‌های بختیاری بود و ایل او را عرب‌شاهی می‌گفتند، عرب‌شاه دختر جوانی داشت به نام دلارام که خوش‌سیما و بالابند بود.. (طباطبایی، ۱۳۸۷)

در نمایش نامه اُتللو نیز، در توصیف اشراف‌زادگی دزدمونا، با روایتی از عشق و شیفتگی دو دل‌داده مواجه می‌شویم که اُتللو از جانب دوجه، فرمانروای ونیز برای کمک به او، در جنگی که از سوی ترک‌های عثمانی از سمت قبرس در حال وقوع است، به ونیز دعوت می‌شود. در شهر ونیز، یکی از اشراف‌زادگان مرفه شهر به نام دزدمونا، دختر برابانسیو با شنیدن شهرت و آوازه جنگاوری اُتللو، عاشق و شیفته او می‌شود.

۲-۲-۳. عاشق شدن و شیفتگی دلارام و دزدمونا

یکی از ویژگی‌های مشترک دو اثر مورد پژوهش، در سیر خطی روایت، این است که نقطه شروع عشق و عاشقی از جانب دزدمونا و دلارام است. هم دزدمونا و هم دلارام در مهمانی که پدرشان ترتیب داده‌اند، با دیدن عشاق و شنیدن اوصاف، عاشق و شیفته آنان می‌شوند:

Her father loved me; oft invited me; / Still question'd me the story of my life,
/ From year to year, the battles, sieges, fortunes, / I ran it through, / Would
Desdemona seriously incline: / She'd come again, and with a greedy ear /
Devour up my discourse: which I observing, / She gave me for my pains a
world of sighs: / She wish'd she had not heard it, yet she wish'd / That heaven
had made her such a man: / She loved me for the dangers I had pass'd.
(Shakespeare, 1871).

ترجمه: [اُتللو] پدرش مرا دوست داشت. مرا به میهمانی دعوت کرد. داستان زندگی‌ام را سوال کرد. سال به سال، جنگ‌ها، محاصره‌ها، ثروت‌ها، من آن را تعریف کردم، دزدمونا به طور جدی تمایل نشان داد؛ او با یک گوش حریص، گفتار من را می‌بلعید: من می‌دیدم. برای دردهایم یک دنیا آه کشید. آرزو کرد؛ خدا او را چنین مردی نصیب می‌کرد. او مرا به خاطر خطراتی که پشت سر گذاشته بودم دوست داشت.

در این سطور، مشخص می‌شود که دزدمونا عاشق اُتللو شده است. اُتللو در مهمانی که پدر دزدمونا ترتیب داده است به شرح دل‌آوری‌ها و ماجراجویی‌هایش می‌پردازد و این ماجراها دزدمونا را نه یک دل که صد دل شیفته اُتللو می‌کند. در منظومه روایی_نمایشی حُسینا و دلارام نیز، عینا با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شویم که:

حُسینا، فرستاده شاه هر شب مهمان یکی از سران و بزرگان بختیاری بود. عرب‌شاه هم شبی مهمانی بزرگی برپا کرد و حُسینا را به مهمانی خواند. دلارام از پس پرده، حُسینا را می‌دید که در صدر مجلس نشسته است. دلش می‌خواست هر شب مهمانی در چادر آنان باشد و حُسینا مهمان پدرش عرب‌شاه باشد تا از

نزدیک بهتر و بیشتر حسینا را ببیند. آن شب دلش نمی‌خواست که مهمانی پایان بگیرد. سرانجام مهمانی هم به آخر رسید و حسینا و مهمان‌ها همگی رفتند و دلارام با پرسش‌هایی که در سر داشت به بستر رفت و حسینا در خیال دلارام پدیدار گشت (طباطبایی، ۱۳۸۷).

با مقایسهٔ دو اثر و تناظر دو شخصیتِ دزدمونا و دلارام، صحنه و ماجرای شیفتگی آنان به عشاق، بسیار به یکدیگر شباهت دارد. هر دو در شبی که پدرشان عشاق را به مهمانی دعوت کرده‌اند، با دیدن عشاق و شنیدن اوصاف، شیفتهٔ آنان می‌شوند.

۳-۲-۳. مخالفت پدر و وابستگان با ازدواج عشاق

از دیگر همانندی‌های دو اثر مورد پژوهش، در سیر خطی روایت، اینکه پس از مرحلهٔ شیفتگی دزدمونا و دلارام به عشاق، هم پدر دزدمونا و هم پدر و برادران دلارام با شنیدن خبر تصمیم ازدواج آنان، به شدت با این ازدواج مخالفت می‌کنند:

O thou foul thief, where hast thou stow'd my daughter? / Damn'd as thou art, thou hast enchanted her; Of such a thing as thou, to fear, not to delight. / Judge me the world, if 'tis not gross in sense / That thou hast practised on her with foul charms, / Abused her delicate youth with drugs or minerals. (Shakespeare, 1871).

ترجمه: ای دزد ناپاک، دخترم را کجا گذاشته‌ای؟ لعنت به تو، تو او را مسحور کردی.... از چیزی مثل تو، ترسیدن بر آید، نه لذت. دنیا قضاوت کن، آیا عاقل نمی‌گویی: که طلسمات زشت بر او به کار بردی. از جوانی ظریف او با مواد مخدر یا معجون‌های سوء استفاده کردی.

از این توصیف برمی‌آید که پدر دزدمونا، ازدواج اُتللو با دزدمونا را خلاف عقل می‌داند زیرا وی معتقد است اُتللو در شأن و مرتبهٔ دزدمونای زیبا نیست. بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند که وی کاری کرده است تا توانسته با سحر و جادو نظر دزدمونا را جلب کند. از این رو، با این ازدواج مخالفت می‌کند. در منظومهٔ حسینا و دلارام نیز، چنین مخالفتی عیناً از جانب پدر دلارام و برادران او پیش می‌آید:

گری [رقیب حسینا] پدر و برادران دلارام را از دیدارهای پنهانی حسینا و دلارام آگاه کرد. برادران برآشفند و آهنگ گشتن حسینا کردند، دیدند اگر جزء این کنند مایهٔ شرمساری ایشان و خواری عرب‌شاه خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۸۷).

دلارام با آگاهی از این تصمیم، حسینا را خبر می‌دهد و می‌گوید:

نهاد خیمه و چوب‌دست چوپون برای جون مهمونست منشین
تفنگ آهنی پُر از گلوله به قصد جون مهمونست منشین
(طباطبایی، ۱۳۸۷)

از مقایسه پیرنگ و ساختار روایت دو اثر، درمی‌یابیم که در این مرحله از داستان، پدر و وابستگی معشوق با ازدواج او مخالف‌اند؛ اما پادشاه یا فرمانروا به حمایت از عشاق، پدر معشوق را به ازدواج آنان متقاعد می‌کند.

۴-۲-۳. وفاداری و تعهد به عشق عاشق

وفاداری و تعهد به عشق عاشق، به عنوان شاخصه اصلی معرفی شخصیت دلارام و دزدمونا، از دیگر همسانی‌های تناظری این دو شخصیت محوری روایت است. هم دلارام و هم دزدمونا، با اینکه به دلیل سعایت و توطئه دیگران، بارها از جانب عشاق خود، متهم به عدم پایبندی به موازین اخلاقی می‌شوند، اما صبر و شکیبایی پیشه می‌کنند. لذا متانت، پاک‌دامنی، وفاداری و تعهد به عشق عاشق، به عنوان ویژگی‌های بارز شخصیتی دو دلداده، عینا در هر دو اثر به نمایش درآمده است. در نمایش نامه شکسپیر، در صحنه‌ای که دزدمونا به دلیل توطئه یاگو، متهم به رابطه نامشروع با کاسیو و مغضوب آتللو، واقع شده است؛ در اثبات وفاداری و تعهد به عشق می‌گوید:

If e'er my will did trespass 'gainst his love, / Either in discourse of thought or actual deed, / Or that mine eyes, mine ears, or any sense, / Delighted them in any other form; / Or that I do not yet, and ever did. / And ever will--though he do shake me off / To beggarly divorcement--love him dearly, / Comfort forswear me! Unkindness may do much; / And his unkindness may defeat my life, / But never taint my love. (Shakespeare, 1871).

ترجمه: [دزدمونا] در گفتار و در عمل، خلاف عشق او (آتللو) بر من هوسی حکم نرانده است. هرگز چشمم و گوشم جز از او لذت نجسته است. او را تا به حال دوست داشته‌ام و در آینده هم دوست خواهم داشت. گر چه، هزار بار به خواری مرا از خود براند. نامهربانی‌های او ممکن است رشته زندگی مرا پاره کند اما در عشقم نسبت به او اثری نخواهد داشت.

در منظومهٔ حُسینا و دلارام نیز، در بخشی از داستان که حُسینا تحت تأثیر سخنان گری قرار گرفته و تصمیم می‌گیرد که دلارام را ترک کند، دلارام سحرگهان از خواب برمی‌خیزد تا مانع رفتن حُسینا شود. لذا با نهایت تضرع و التماس که حاکی از وفاداری زاید از وصف اوست، سعی می‌کند از رفتن حُسینا ممانعت کند:

بیه قربون وفایت یار برگرد	بیوسم هر دو پایت یار برگرد
اگه من کودکی نادان نبودم	برای خاطر من این بار برگرد
حُسینا می‌روی باشی سلومت	به گردن می‌زنی طوق ملومت
شما خویشون و قومونم بدونید	که من یار حُسینام تا قیومت

(طباطبایی، ۱۳۸۷)

۳-۳. تناظر شخصیت گری در قیاس با رودریگو و یاگو

تناظر دو گانهٔ شخصیت گری، در قیاس با رودریگو و یاگو به عنوان رقیب قهرمان، از دیگر وجوه مشترک دو اثر است. آنان برای نابودی قهرمان دست به هر اقدام خطرناکی می‌زنند. یاگو و رودریگو، از اینکه اُتللو، کاسیو را به معاونت خویش برگزیده و خواهان ازدواج با دزدموناست، بسیار خشمگین‌اند و در پی آنند که به هر نحوی اُتللو را نابود کنند:

I put the Moor / At least into a jealousy so strong / That judgment cannot cure.
Which thing to do, / If this poor trash of Venice, whom I trash / For his quick
hunting, stand the putting on, / I'll have our Michael Cassio on the hip, / Abuse
him to the Moor in the rank garb-- / Make the Moor thank me, love me and
reward me. / For making him egregiously an ass. (Shakespeare, 1871).

ترجمه: من (یاگو)، مغربی (اُتللو) را در چنان حسادت می‌قرار می‌دهم که عقلش زایل شود. این کار شدنی است، اگر این آشغال بیچارهٔ ونیز (رودریگو)، که من او را خر می‌کنم برای شکار سریع، آماده باشد؛ من بر مایکل کاسیو مسلط خواهم شد، او را در چشم مغربی با لباس هرزه خوار می‌کنم. کاری کنم که مغربی از من تشکر کند، مرا دوست داشته باشد و به من پاداش دهد.

در تحلیل روان‌شناختی شخصیت یاگو، فرد وست^۱ اذعان می‌کند که یاگو یک جنایتکار روانی است (وست، ۱۹۷۸). در منظومهٔ روایی_نمایشی حُسینا و دلارام نیز، گری از خبر رضایت خانوادهٔ دلارام با ازدواج او و حُسینا، بسیار خشمگین است:

گری که دل‌باختهٔ دلارام و ناکام مانده بود، از انجام هیچ کار ناپسندی از خدا واهمه نداشت؛ از این پیش‌آمد بسیار ناآرام و خشمگین بود و می‌خواست هر طور شده، حُسینا را از سر راه خود بردارد، شاید بتواند دلارام را به دست آورد. از این‌رو، نیرنگ کرد و خود را درویشی نیازمند نمود، به راه افتاد تا دم چادر دلارام رسید. در کوفت و کمک خواست، همین که دلارام در را باز کرد؛ گری چنگ بر رخسار دلارام افکند و لب‌های دلارام را خراشید (طباطبایی، ۱۳۸۷).

سپس گری به نزد حُسینا می‌رود و مدعی می‌شود که دلارام با او رابطه دارد و نشانهٔ صدق گفتارش بوسه و زخمی است که بر گونه و لب‌های دلارام بر جای است؛ تا بدین گونه بذر شک و بدگمانی را در جان و دل حُسینا کاشت و مایهٔ فراق دو دل‌داده را فراهم کرد.

۳-۴. بن مایه‌های مشترک

در مقایسهٔ تطبیقی دو اثر مورد پژوهش، همانندی‌های زیادی در بن مایه‌های آن دیده می‌شود. بن مایهٔ عشق، حسادت، شک و بدگمانی و تهمت ناروا به معشوق از برجسته‌ترین بن مایه‌هایی هستند که عینا در دو اثر نمود دارد.

۳-۴-۱. عشق و حسادت

عامل اصلی همهٔ گُنش‌ها و چالش‌های پیش‌روی گُنشگران در هر دو روایت، عشق و حسادت است. تقابل عشق و حسادت به عنوان محور اصلی پیشبرد رخداد‌های نمایش، به کشش و جذابیت آن افزوده است. عشق پاک و بی‌آلایش دزدمونا و دلارام به عشاق، دستمایهٔ پدیدآورندهٔ این دو اثر هنری و ادبی است. عشق این دو بانوی بی‌همتا، عامل پیشبرد وقایع و تحرک و گُنش نمایشی سایر گُنشگران داستان است. عشق و شیفتگی این دو بانوی بی‌نظیر، عشقی زلال، بی‌غش، بی‌ریا، پایدار و سرشار از عطوفت و مهر است. توصیف‌های زیبا در نمایش ویژگی‌های این دو الههٔ عشق و پایبندی و وفاداری آنان به عشاق در هر دو اثر، همانندی شگفت‌انگیزی دارد. هر دو به قیمت جان عزیزشان به این عشق پایبندند. همین

^۱ - West, F.

عشق بی‌آلایش و پایدار آنان به عشاق است که حسادت و کینه‌توزی رقبا را برمی‌انگیزد. در تقابل عشق عشاق، حسادت رقبا نیز، دیگر بن‌مایه‌ی این دو اثر است که به جذابیت و کشش نمایش افزوده است. گوستاو فریتاگ معتقد است یکی از عوامل جذابیت و کشش نمایش، گزینش مناسب طرح یا پیرنگ است (Freytag, 2003). گزینش هنرمندانه حسادت رقیب در تقابل با عشق عشاق، از سوی خالق هر دو اثر که منجر به فراز و نشیب‌های فراوان در رخدادهای آن می‌شود، زمینه‌ی این طرح مستحکم را فراهم کرده است.

۲-۴-۳. تهمت ناروا زدن به معشوق

در هر دو اثر روایی_نمایشی، شاهد بدگمانی عشاق نسبت به معشوق هستیم. در داستان اُتللو، بدگمانی توسط یاگو ایجاد می‌شود که با فریب اُتللو سعی می‌کند به وی وانمود کند که کاسیو با دزدمونا، ارتباط نامشروع دارد و در منظومه حُسینا و دلارام نیز، گری باعث ایجاد بدگمانی حُسینا نسبت به دلارام می‌شود. به همین دلیل، هم حُسینا و هم اُتللو به دلیل بدگمانی ایجاد شده توسط رقیب، معشوق را با تهمت ناروا از جمله فاحشه خطاب می‌کنند: Was this fair paper, this most goodly book, / Made to write 'whore' upon? (Shakespeare, 1871).

ترجمه: [اُتللو به پیشانی دزدمونا نگاه می‌کند و می‌گوید:] آیا این کاغذ زیبا، این قشنگ‌ترین کتاب، ساخته شده برای نوشتن «فاحشه» بر آن؟

در داستان حُسینا و دلارام، گری با طرح توطئه‌ای مدعی می‌شود که دلارام معشوقه او بوده و از لب‌های او بوسه گرفته و نشان صدق سخنش زخم لب‌های دلارام است. این دسیسه در حُسینا مؤثر می‌افتد؛ لذا حُسینا از دلارام حقیقت ماجرا را جو یا می‌شود و دلارام در ابتدا منکر می‌شود و می‌گوید:

حُسینا گر کُشی گر می‌گذاری	نکردم بی‌صلاحیت هیچ‌کاری
قسم دادند نامرگ حُسینا	و دادم بوسه‌ای بر رهگذاری

(طباطبایی، ۱۳۸۷)

حُسینا برمی‌آشوبد و با صدای بلند خطاب به دلارام می‌گوید:

غلط کردی که آب از کوزه دادی به مرد رهگذر تو بوسه دادی
الا دختر نمی‌شناسی خدا را چرا گم کرده‌ای رسم و فارا
(طباطبایی، ۱۳۸۷)

سپس طی مناظره‌ای طولانی که دل‌آرام سعی داشت تا حسینا را متقاعد کند، حسینا به دلیل توطئه بدگمانی ایجاد شده توسط گری، به دل‌آرام تهمت ناروای فاحشه می‌دهد و می‌گوید:

الا ای دختر گیسو بریده حیا از هر دو چشمونت پریده
هزارون گله میش این ولایت در این باغ و چمن‌زارت چریده
(همان)

نکته‌ای که در اینجا تشابه و تناظر این دو اثر ادبی و هنری را بسیار به یکدیگر نزدیک می‌کند، اینکه در سیر منظومه‌های غنایی فارسی در کمتر اثر عاشقانه‌ای، عاشق به معشوق تهمت ناروا می‌زند. روی گرداندن عاشق از معشوق شاید در مکتب وقوع و واسوخت سابقه داشته باشد (شمیسا، ۱۳۸۶)، اما روی گرداندن عاشق از معشوق توأم با توهین و تهمت ناروا زدن به او، در منظومه‌های غنایی فارسی مسبوق به سابقه نیست. لذا این نکته ظریف، وجه تناظر بن‌مایه‌ای دو اثر را بسیار متقارن و همانند می‌کند.

۳-۴-۳. شک و بدگمانی

شاید بتوان گفت مهم‌ترین بن‌مایه مشترک نمایش‌نامه اُتللو و منظومه حسینا و دل‌آرام که این دو اثر را بسیار متقارن و همگون و تطبیق آن را توجیه‌پذیر می‌نماید، بن‌مایه شک و بدگمانی عشاق نسبت به معشوق است. این شک و بدگمانی در جان و جسم و عمق وجود هر دو قهرمان رسوخ کرده است و تا پایان نمایش در فکر و اندیشه آنان تداوم می‌یابد. این شک و بدگمانی عشاق، طرح یا پیرنگ داستان را جذاب کرده و به حالت تعلیق یا انتظار آن افزوده است و مخاطب را بر آن می‌دارد که از زوایای متعددی با شخصیت‌های نمایش هم‌ذات‌پنداری کند. در واقع، شک و بدگمانی دو قهرمان، عامل اصلی تحرک و پیشبرد تمامی رویدادهای داستان است و داستان را به نقطه اوج بحران سوق می‌دهد و در نهایت در اُتللو به دلیل عدم گذار او

از مرحله احساس، منجر به تراژدی و مرگ معشوقه می‌شود و در حسینا با گذار از مرحله احساس به وادی منطق و عقل، به پایانی خوش ختم می‌شود. می‌توان گفت تنها تفاوت این دو اثر در پایان روایت است که اُتللو، در مرحله احساس و زودباوری مرتکب اشتباه نابخشودنی می‌شود. چنانکه خود می‌گوید:

then must you speak / Of one that loved not wisely but too well; / Of one not easily jealous, but being wrought / Perplex'd in the extreme. (Shakespeare, 1871).

پس، در شرح این ماجرا باید بگویید مردی بود که در راه عشق سرشار خود از عقل پیروی نکرد؛ مردی بود که دیو حسادت به آسانی در دل او راه نیافت، بلکه اول به دام فریب و خوش‌باوری افتاد و سپس دیوانه شد.

اما حسینا پس از جدایی از دلارام، مدتی را در تنهایی خویش با خود خلوت می‌کند و پیر درون او، او را به حقیقت رهنمون می‌کند و از مرحله احساس به مرحله عقل و منطق گام می‌نهد. به همین دلیل، در منظومه حسینا و دلارام در پایان نمایش عشق و عاشقی، برخلاف عشق تراژیک دزدمونا و اُتللو، پایانی خوش برای دو دل‌داده رقم می‌خورد.

۳-۵. تشابه ساختار روایی_نمایشی دو اثر

به اذعان صاحب‌نظران و استاد به نقل قول‌های آنان که پیش از این در بخش مقدمه پژوهش حاضر به آن اشاره شد؛ می‌توان گفت منظومه عاشقانه حسینا و دلارام، به جهت ساختار روایی نمایش گونه، قابلیت هم‌سنجی با نمایش نامه اُتللو را دارد. نکته‌ای که در این باب می‌توان افزود اینکه سیر روایت هر دو اثر خطی و از آغاز تا پایان همسان پیش می‌رود. به این گونه که فرستاده شاه (قهرمان داستان)، از جانب او احضار و به مکانی اعزام می‌شود؛ در مسیر اعزام یا مکان اعزام، زیارویی از اشراف‌زادگان، در شبی که قهرمان داستان به مهمانی پدرشان فراخوانده شده است، شیفته آنان می‌شود، اما در راه وصال آنان به یکدیگر، با خبرچینی رقیب، مشکلاتی ایجاد می‌شود؛ که با وساطت و حمایت پادشاه، پدر معشوق به وصال رضایت می‌دهد؛ با این وجود، رقیب دوباره با توطئه و ایجاد شک و بدگمانی در قهرمان، سیر روایت را به نقطه بحران می‌کشاند. در این سیر روایی خطی، وقایع و رویدادهای هر دو داستان عیناً یکسان پیش می‌رود. نکته دیگر، اینکه به تعبیر روایت‌شناسان، همه عناصر

شش‌گانه گُشگران روایت از جمله، جفت‌های متضاد^۱ یا تقابل‌های دوگانه (گریماس،^۲ ۱۹۷۳) عیناً در دو اثر دیده می‌شود. تناظرهای دوگانه گُشگر اصلی روایت (اُتللو-حُسینا) و گُشگر هدف یا محرک داستان (دزدمونا-دلارام)، تقابل گُشگر یاری‌دهنده (پادشاه) و گُشگر بازدارنده (گری-رودریگو/ یاگو)، همچنین گُشگر فرستنده (پادشاه) و گُشگر گیرنده یا ذی‌نفع (عشاق)، در هر دو اثر همسانی و همانندی شگفتی دارند. از این‌رو، تناظرهای دوگانه شخصیت‌ها، مناسبات و روابط بین آنان و کنش‌های نمایشی شخصیت‌های کانونی روایت، این دو اثر را بسیار همگون و متقارن کرده است.

نتیجه‌گیری

بر روح نمایش‌نامه اُتللو و منظومه حُسینا و دلارام، ساختارهایی مشابه حکمرانی می‌کند. عشق حاکم بر هر دو اثر، زمان و مکان نمی‌شناسد و به همین دلیل اثرات مشابه در زمان‌های مختلف به جای می‌گذارد. بررسی و تطبیق منظومه روایی نمایشی حُسینا و دلارام و نمایش‌نامه اُتللو، نشان می‌دهد که این دو اثر ادبی و هنری، ریشه در کهن‌الگوهای مشترک بشری دارند. همچنین مقایسه دو اثر، از منظر بن‌مایه‌های مشترک، نشان می‌دهد که شاکله این دو شاهکار ادبی و هنری، بر بنیان سه سویه عشق، حسادت و شک و بدگمانی پی‌ریزی شده است؛ و بن‌مایه شک و بدگمانی دستمایه کشش و جذب مخاطب و هنر ارزنده دو هنرمند، برای پایان باشکوه دو اثر است. پیام بنیادی این دو اثر هنری و ادبی، با ایجاد شخصیت‌های موازی حُسینا و اُتللو، این است که با تکیه بر عقل و منطق از احساسات باید به دور بود. از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر از منظر جامعه‌شناختی، اینکه حسد و بدگمانی در هر دو جامعه مورد نكوهش قرار گرفته است. خالق هر دو اثر، با ایجاد شخصیت‌های موازی دزدمونا و دلارام و توصیف عشق پاک، بی‌ریا، پایدار و سرشار از عطوفت آنان، در پی نشان دادن جایگاه والای عشق و پاکدامنی زنان در جامعه است. عشق نابی که این زنان پاکدامن تا پای جان به عشاق خویش وفادارند. بر این اساس، می‌توان گفت که تنها در آینه تطبیق است که می‌توان دریافت این شاهکار ادب فارسی، مختصات نمایش‌نامه را دارد. همسانی‌های شگفت‌انگیزی که باعث

^۱ - Binary Opposition

^۲ - Grimas, A. J.

می‌شود زبان حال حُسینا و دلارام را در اُتللو و دزدمونا و زبان حال اُتللو و دزدمونا را در حُسینا و دلارام یافت.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم

ORCID

Jalil Shakeri  <https://orcid.org/0000-0003-3389-5843>

Roohollah Roozbeh  <https://orcid.org/0000-0002-4875-857X>

Delaram Modara  <https://orcid.org/0000-0003-2871-4577>

منابع

- جلیلی جشن‌آبادی، صغری. (۱۳۹۶). تحلیل و بررسی داستان عامیانه حُسینا و دلارام بر پایه روایت‌شناسی گریماس. *مطالعات داستانی*، ۵ (۲)، ۲۷-۴۶.
- درویشیان، علی‌اشرف و خندان، رضا. (۱۳۸۴). *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*. ج ۱۷. چ ۱. تهران: نشر کتاب و فرهنگ.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*. چ ۲. تهران: چشمه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *سیر غزل در شعر فارسی*. چ ۷. تهران: علم.
- طباطبایی اردکانی، سید محمود. (۱۳۸۱). *فرهنگ عامه اردکان*. چ ۱. تهران: شورای فرهنگ عمومی استان یزد.
- طباطبایی، لسان‌الحق. (۱۳۸۷). *داستان و دوبیتی‌های حسینا*. چ ۱. تهران: نشر بهین.
- عبداللهی، علی اصغر. (۱۳۷۳). *هزار ترانه روستایی از ترانه‌های روستایی و محلی ایران: به انضمام دوبیتی‌های حُسینا*. چ ۲. تهران: دنیای کتاب.
- عسگری گزلاچهای، رضا. (۱۳۴۹). *داستان و اشعار کامل حُسینا و دل‌آرا، باقر و گلندام، فایز دشتستانی و پریناز به انضمام جدیدترین دوبیتی‌های محلی*. چ ۱. تهران: جانقربان.
- کوهی کرمانی، حسین. (۱۳۲۷). *هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران*. تهران: کتابخانه ابن سینا.

- میهن دوست، محسن. (۱۳۵۵). کله فریاد، ترانه‌هایی از خراسان. ج ۱. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- ناصر، محمد مهدی. (۱۳۷۳). دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی. ج ۱. مشهد: محقق.
- نیکوکار، عیسی. (۱۳۵۲). ترانه‌های نیمروز: مجموعه‌ای از دوبیتی‌ها و تصنیف‌های سیستانی. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه.

References

- Altman, J. (2010). *The Improbability of Othello: Rhetorical Anthropology and Shakespearean Selfhood*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bartels, E. C. (2008). *Speaking of the Moor: From "Alcazar" to "Othello."* Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Boose, L. E. (1975). Othello's Handkerchief: 'The Recognizance and Pledge of Love.' *English Literary Renaissance* 5.3: 360-74.
- Bradley, A. C. (2007) *Shakespearean Tragedy: Lectures on Hamlet, Othello, King Lear, Macbeth*. 1904. 4th ed. London: Palgrave Macmillan,
- Britton, D. A. (2011) Re-'turning' Othello: Transformative and Restorative Romance. *ELH* 78.1: 27-50.
- Calderwood, J. L. (1987). Speech and Self in 'Othello'. *Shakespeare Quarterly* 38, no. 3 (1987): 293-303. <https://doi.org/10.2307/2870504>.
- Cavell, S. (2003). Othello and the Stake of the Other. *Disowning Knowledge in Seven Plays by Shakespeare*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Deats, S. M. (2002). Truly, an obedient lady: Desdemona, Emilia, and the Doctrine of Obedience in Othello. *Othello: New Critical Essays*. Ed. Philip C. Kolin. New York: Routledge, 233-54.
- Empson, W. (1951). *Honest in Othello. The Structure of Complex Words*. 3rd ed. London: Chatto and Windus, 218-49.
- Freytag, G. (2003). *Die Technik des Dramas*. (The Art of Drama). Berlin:Autorenhaus Verlag.
- Greimas, A. J. (1973). "Actants, Actors, and Figures." *On Meaning: Selected Writings in Semiotic Theory*. Trans. Paul J. Perron and Frank H, Collins. *Theory and History of Literature*, 38. Minneapolis: U of Minnesota P. 106-120.
- Remak, H. (1961). Comparative Literature, Its Definition and Function. In: Stallknecht, N.P. and Frenz H. Eds., *Comparative Literature: Method and Perspective*, Southern Illinois University Press, Carbondale, 3.
- Rishmawi, G. (1985). OTHELLO: 'The Marriage of True Minds.'

Bethlehem University Journal 4 93–10

<http://www.jstor.org/stable/26445034>.

Shakespeare, W. (1871). *Othello*. De Gruyter, Publication.

West, F. (1978). "Iago the Psychopath." *South Atlantic Bulletin* 43, no. 2 .27–35. <https://doi.org/10.2307/3198785>.

In Persian

Abdullahi, A. (1994). *Thousands of rural songs from rural and local songs in Iran: including Hosseina's couplets*. 2nd Edition. Tehran: Book World.

Asgari Gazlachei, R. (1970). *Complete stories and poems of Hosseina and Delara, Baqer and Glandam, Fayez Dashtestani and Prizad, along with the latest local couplets*. 1st edition. Tehran: Janqorban.

Darvishian, A. and Khandan, R. (2005) *The Culture of the Legends of the Iranian People*. Vol 17. 1st edition. Tehran: Ketab and Farhang Publication.

Jaliliyah Jashnabadi, S. (2017). Analysis of the folk tale of Hosseina and Delaram based on Grimas's narrative. *Fiction Studies*, 5 (2), 27-46.

Kermani Kuhi, H. (1948). *Seven percent of the Iranian population is from Iran*. Tehran: Ibn Sina Library.

Mihandust, M. (1976). *Head shouts, songs from Khorasan*. 1st edition. Tehran: Anthropology Center of Iran.

Naseh, M. M. (1994). *Birjandi's Public Couplets*. 1st edition. Mashhad: Researcher.

Nikukar, J. (1974). *Nimroz Songs: A collection of Sistani couplets and compositions*. 1st edition. Tehran: Ministry of Culture and Arts, Center for Anthropological and Popular Culture Research.

Tabatabai Ardakani, S. M. (2002). *Ardakan Public Culture*. 1st edition. Tehran: Yazd Province Public Culture Council.

Tabatabai, L. (2008). *Hosseina's stories and couplets*. 1th edition. Tehran: Behin Publishing.

Zulfiqari, H. (2015) *One Hundred Persian Love Poems*. 2nd Edition. Tehran: Cheshmeh.

استناد به این مقاله: نام خانوادگی نویسنده اول، نام. (سال). عنوان مقاله. عنوان نشریه (ایتالیک)، سال (شماره)، ص آغاز-ص پایان.



Name of Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.